



درس هفتم

گروه فعلی

آموختیم که گروه فعلی، مهم‌ترین عضو گزاره است و دست‌کم از یک بن فعل و شناسه، درست می‌شود. ویژگی‌های پنج‌گانه آن (شخص، زمان، گذر، وجه و معلوم و مجهول) را نیز شناختیم.

فَعَالِیَّت

درباره ویژگی‌های پنج‌گانه فعل‌های زیر گفت و گو کنید.
نمی‌خواندند، می‌نشانیدیم، دوخته نمی‌شد، بیایند، داشتند می‌آمدند.

زمان فعل‌ها

الف) ماضی

- ۱) ماضی ساده = بن ماضی + شناسه‌های ماضی؛ مانند: رفتم.
- ۲) ماضی استمراری = می + ماضی ساده؛ مانند: می‌رفتم.
- ۳) ماضی بعید = صفت مفعولی + بودم، بودی، بود، بودیم، بودید، بودند؛ مانند: رفته بودم.
- ۴) ماضی التزامی = صفت مفعولی + باشم، باشی، باشد، باشیم، باشید، باشند؛

مانند : رفته باشم.

۵) ماضی نقلی = صفت مفعولی + ام، ای، (است)، ایم، اید، اند؛ مانند : رفته‌ام.

۶) ماضی مستمر = داشتم، داشتی، داشت، داشتیم، داشتید، داشتند + ماضی

استمراری؛ مانند : داشتم می‌رفتم.

ب) مضارع

۱) مضارع اخباری = می + بن مضارع + شناسه‌های مضارع؛ مانند : می‌روم.

۲) مضارع التزامی = ب + بن مضارع + شناسه‌های مضارع؛ مانند : بروم.

۳) مضارع مستمر = دارم، داری، دارد، داریم، دارید، دارند + مضارع اخباری؛

مانند : دارم می‌روم.

پ) آینده

خواهم، خواهی، خواهد، خواهیم، خواهید، خواهند + مصدر مرخم (= بن ماضی)؛

مانند : خواهم رفت.

گذرا کردن فعل‌ها

خواندیم که برخی از فعل‌ها را می‌توان با افزودن تکواژ «ان» گذرا ساخت. «ان»

تکواژ گذراساز است. این تکواژ به بن مضارع بعضی از فعل‌های ناگذر^۱ افزوده می‌شود

و آنها را گذرا به مفعول می‌کند.

بن مضارع ناگذر	بن مضارع گذرا شده با «ان»	بن ماضی گذرا شده
بَر	پر + ان	پر + ان + د / ید
دو	دو + ان	دو + ان + د / ید
خند	خند + ان	خند + ان + د / ید

۱- برخی از مصدرها از قبیل شناختن، زیستن، آسودن این تکواژ را نمی‌پذیرند.

بن مضارع بقیه فعل‌های این گروه را می‌بینیم :

پوس، پیچ، تَرک، جُنُب، جوش، جَه، چرخ، چک، خشک، خواب، دو، رقص،
رم، رُو (ی میانجی هم اضافه می‌شود)، کش (گذرا است)، گرد (گشت)، گری، لرز، لغز،
نشین (خلاف قاعده ← نش + ان)

برخی از فعل‌های گذرا نیز تکواژ «ان» را می‌پذیرند :

□ اگر این تکواژ به فعل‌های گذرا به متمم افزوده شود، آنها را به فعل‌های گذرا به مفعول

و متمم تبدیل می‌کند. به مصدرهای زیر توجه کنید :

ترسیدن (از) ← ترساندن (را - از) چسبیدن (به) ← چسباندن (را - به)

رهیدن (از) ← رهاندن (را - از) رستن (از) ← رهاندن (را - از)

□ اگر این تکواژ به فعل‌های گذرا به مفعول اضافه شود، آنها را به فعل‌های گذرا به

مفعول و متمم تبدیل می‌کند. به مصدرهای زیر توجه کنید :

پوشیدن (را) ← پوشاندن (را - به) چشیدن (را) ← چشاندن (را - به)

خوردن (را) ← خوراندن (را - به) فهمیدن (را) ← فهماندن (را - به)

□ برخی از فعل‌های ناگذر، که از مصدرهای افتادن، آمدن، رفتن و ماندن ساخته

می‌شوند به گونه‌ای دیگر گذرا می‌شوند. شکل گذرای آنها به ترتیب : انداختن، آوردن،
بردن و گذاشتن است.

تغییر معنا در فعل‌ها

به جمله‌های زیر توجه کنید :

مادر دست کودکش را گرفت.

خورشید گرفت.

خورشید که غروب کرد دلم گرفت.

گرفتم که شما راست می‌گویید.

رستم پس از ماجرای سیاوش، انتقام سختی از تورانیان گرفت.

لوله گرفت.

هنگام دویدن، ناگهان عضلات پایم گرفت.

فعل «گرفت» در هریک از جمله‌های بالا معنا و کاربرد خاصی دارد که با دیگری کاملاً متفاوت است. باید دانست که کلمه «گرفت» در هریک از کاربردهایش فعل دیگری است و نباید آن را همان فعل پیشین به‌شمار آورد.

فَعَالِيَّت

فعل‌های دیگری از قبیل پخت، دوخت نیز در کاربردهای متفاوت تغییر معنا می‌دهند. برای هریک از معانی آنها جمله‌ای مثال بیاورید.

ساختمان فعل

دیدیم که فعل از جهت اجزای تشکیل دهنده سه نوع است: ساده، پیشوندی و مرکب. فعل ساده، فعلی است که بن مضارع آن تنها یک تکواژ باشد: آمد، نشست، گرفت. فعل پیشوندی تکواژهای «بر، در، باز، فرو، فرا، وا و...» اگر پیش از فعل ساده بیایند «فعل پیشوندی» می‌سازند. گاهی این پیشوندها هیچ معنای تازه‌ای به فعل ساده نمی‌افزایند؛ مثل: شمردن و برشمردن یا افراشتن و برافراشتن اما گاهی فعلی با معنای جدید می‌سازند؛ مثل: افتادن و برافتادن یا انداختن و برانداختن.

فَعَالِيَّت

کدام یک از فعل‌های پیشوندی زیر، با فعل ساده نوع خویش تفاوت معنایی یا کاربردی دارد؟ باز یافتن، برآمدن، بازگردانیدن، درگذشتن، بازفرستادن، برآسودن، برگماشتن، فراگرفتن، واداشتن. در این باره، با یکدیگر گفت‌وگو کنید.

فعل مرکب اگر به فعل ساده یا پیشوندی یک یا چند تکواژ آزاد اضافه شود، فعل، «مرکب» خواهد شد. مانند: حادثه مهمی روی داد، منوچهر روی تخت دراز کشید. او برگ گل را به آرامی لمس می کند.

□ برای تشخیص فعل ساده از مرکب، به سه ویژگی اساسی باید توجه داشت:

۱) گسترش پذیری (۲) نقش پذیری جزء همراه فعل. به این معنا که اگر جزء همراه با پذیرفتن عناصری دیگر، گسترش یابد یا نقش نحوی بپذیرد، فعل مرکب نخواهد بود؛ مثلاً: حرف زد به این دلیل فعل مرکب نیست که می توان گفت: حرف ها زد یا حرفی زد؛ بنابراین، حرف در این مثال مفعول است و نمی توان آن را جزئی از فعل مرکب شمرد.

۳) مسئله مهم دیگر این است که باید فعل مرکب را در جمله ای که در آن به کار رفته است، در نظر گرفت؛ زیرا ممکن است کاربرد آن در جمله ای دیگر متفاوت باشد.

بیاموزیم



به دو جمله زیر توجه کنید:

الف) او روز گذشته از سمت خود استعفا داد.

ب) او روز گذشته از سمت خود استعفا داد.

الف) عده ای با خرید نان بیش از حد، تفریط می کنند.

ب) عده ای با خرید نان بیش از حد، افراط می کنند.

جملات گروه «ب» درست هستند، زیرا استغفا یعنی «گرفتن تمام مال یا حتی خویش از کسی» در حالی که با توجه به جمله، استغفا یعنی «درخواست کناره گیری از کار» منظور بوده است. در جمله دوم نیز کلمه افراط (زیاده روی در کاری) به جمله معنی می دهد نه تقریظ که متضاد آن است. دقت داشته باشید که هنگام نوشتن، این کلمات را به جای هم به کار نبرید. اکنون به تعدادی از این گونه کلمات که معمولاً به اشتباه به جای هم به کار می روند، دقت کنید:

احسن: آفرین بر تو احسن: نیکوتر

استیجار: اجاره کردن استجاره: پناه خواستن

تصفیه: پاک کرده تسویه: مساوی کردن

کرنیز: چاره کرنیز: فرار

مسح: کشیدن دست تریب سر یا پا (در وضو) مس: لمس کردن

مُعْظَم: بزرگ (در مورد غیر انسان) مُعْظَم: بزرگوار (در مورد انسان)

شعرِ سخته: شعر بنجیده و خوب شعرِ سخت: شعر دشوار

خودآزمایی

۱) جمله‌های زیر را با گذرا کردن فعلشان دوباره نویسی کنید.

چوپان با گوسفندان به بیلاق رفت و پس از دو ماه برگشت.

سال گذشته که دوستان به کوه نوردی رفته بودند، سنگ بزرگی از کوه غلتید و به دره افتاد.

۲) با کمک مصدرهای ساده زیر، فعل پیشوندی بسازید و آنها را در جمله به کار ببرید.

خوردن، داشتن، چیدن، گشتن، آشفتن، انگیختن، بستن، رسیدن، بردن، ریختن، گرداندن، خواندن، ماندن،

خواستن.

۳) سه جمله بنویسید که فعل «خورد» با معانی متفاوت به کار رفته باشد.

۴) درباره تصویر زیر، انشایی به شیوه تشریحی بنویسید.



نقاشی آبرنگ از رحیم نوه‌سی



زندگی نامه نویسی

در کتاب ادبیات فارسی سال‌های پیش در فصلی ویژه نمونه‌هایی از «زندگی نامه» را خواندید. اکنون می‌خواهیم شما را با شیوه نوشتن زندگی نامه آشنا کنیم. در درس گذشته درباره نوشته‌های تشریحی سخن گفتیم. «زندگی نامه» گونه‌ای از نوشته‌های تشریحی است. همان‌طور که می‌دانید، برای تشریح، ابتدا چند پرسش مناسب طرح می‌کنیم: کیست؟ (نام، شهرت، بستگان و ...) کی و کجا به دنیا آمد؟ در کجا و چگونه زیست؟ محیط زندگی او چگونه بود؟

سرپرست او چه کسی بود؟ در کجا تحصیل کرد؟ معلماتش چه کسانی بودند؟ چه سفرهایی کرد؟ تأثیر این سفرها بر او چگونه بود؟ با چه کس یا کسانی سروکار داشت؟ حوادث مهم و تعیین‌کننده زندگی او کدام‌اند؟ پیرو چه کسانی بود؟ چه کارهای مهمی کرد؟ اندیشه، مذهب و عقاید او چه بود؟ روش اخلاقی یا تحقیقی و ادبی و گفتاری او چگونه بود؟ چه کسانی او را پذیرفتند و از چه کسانی پیروی کرد؟ چه تأثیری بر جامعه نهاد؟ آثارش چه نام دارند؟ کدام یک مشهورترند؟ چند فرزند از خود برجای گذاشت؟ کی و کجا درگذشت؟ چه تحولاتی بر زندگی و اندیشه او اثر گذاشت؟ و ...

برای نوشتن «زندگی‌نامه» هریک از بزرگان دینی، ملی، علمی، هنری و ادبی باید اطلاعات گوناگون و پراکنده را در کمال دقت و صحت و صداقت گردآوری و تنظیم کنیم. روش گردآوری اطلاعات براساس آنچه در درس روش تحقیق و مرجع‌شناسی شما آمده، چنین است:

- (۱) مشاهدات شخصی،
 - (۲) پرسش از افراد مطلع،
 - (۳) مطالعه آثار کسی که زندگی‌نامه او را می‌نویسیم و برداشت کردن از آنها،
 - (۴) استفاده از منابع کتابخانه‌ای چون کتاب‌های شرح حال، تذکره، سیره و مغازی، کتب رجال، یادنامه‌ها، دایرةالمعارف‌ها، اطلس‌های تاریخی، فرهنگ‌ها، مجلات، روزنامه‌ها و
- با توجه به پرسش‌های مطرح شده، می‌توان برای شخص مورد نظر طرح خاصی تهیه کرد. البته هر نویسنده‌ای از طرح خاصی پیروی می‌کند اما در مجموع، می‌کوشد موارد زیر را ثبت و درج نماید:

(۱) تاریخ تولد، خانواده، نام و شهرت، ذکر نام پدر و مادر، همسر و فرزندان، وضع خانوادگی

(۲) مراحل رشد و نمو در کودکی و نوجوانی، شرح دوره میان‌سالی، کهن‌سالی، پیری و مرگ

- (۳) ویژگی‌های روحی، جسمی، اخلاقی و اجتماعی
- (۴) تحصیلات، استادان، محیط تحصیل، درجات علمی، تحقیقات و ...
- (۵) رویدادهای مهم زندگی، سفرها، دیدارها، حوادث و اتفاقات مهم و ...
- (۶) خدمات فرهنگی، اجتماعی، علمی و ادبی
- (۷) آثار، مقالات، شرکت در همایش‌ها، سخنرانی‌ها و ...
- (۸) اندیشه‌ها، افکار، سبک و شیوه نویسنده و ...

برای نوشتن زندگی‌نامه از تمامی آنچه قبلاً آموخته‌ایم، نظیر: توصیف، تشریح، مقایسه، ساده‌نویسی، آغاز و پایان، عنوان مناسب و ... باید به خوبی استفاده کنیم. برای اینکه نوشته را از حالت معمول و عادی بیرون آوریم، می‌توانیم آن را به گونه‌ای متفاوت

آغاز کنیم؛ برای مثال، زندگی نامهٔ زیر با طرح یک سؤال آغاز شده است:

اصلاحگر بود یا قدّیس یا سیاستمداری بی پروا؟ در نظر اکثریت جهانیان «موهانداس. ک. گاندی» اصلاحگری انقلابی بود. مردی لاغر اندام، با لنگی پیچیده دور بدنش که خلق را به نافرمانی از اصول ظالمانهٔ حاکم بر کشورش فرا می خواند. پیروانش در وی چون قدّیسی می نگرستند ولی در چشم بسیاری از کارمندان اداری و نظامی بریتانیا، وی سیاستمداری بی پروا بود که مقام قدوسی خود را به عنوان وسیله ای برای زدوبند سیاسی مورد استفاده قرار می داد. تاریخ با هر نظری در وی بنگرد و هر عقیده ای درباره اش ابراز کند، هم اکنون شکی نیست که از دیدگاه اکثر مردم جهان، گاندی مظهر زندهٔ هندوستان شناخته شده است.

هندوستانی که وی به سال ۱۸۶۹ م. در آن دیده به جهان گشود، هندوستان امپراتور انگلیس بود. گاندی از ابتدا عادت کرد، غربی هایی را که بر کشورش فرمان می راندند، دوست بدارد؛ به ویژه روش دادگستری آنان را. به همین جهت چون نوزده ساله شد، برای تحصیل علم حقوق به لندن رفت و تحصیلات خود را با مدارج عالی گذراند و در یکی از دادگاه های لندن به طور موقت به کار دادرسی گماشته شد. گاندی سال های زندگی اش را در لندن در پانسیون های ارزان قیمت گذراند و غذاهای گیاهی اش را خود پخت و از معاشرت با سفیدیوستان روی برتافت؛ همان گونه که از برهن های هم میهن خود نیز دوری می جست. این سال ها، دوران پژوهش و تفکر گاندی بود. ...

(شعله های نبوغ، تألیف لوول تامس، ترجمهٔ محمد سعیدی، با اندکی دخل و تصرف)

گاه زندگی نامه ها شکلی کاملاً رمان گونه دارند. در این گونه آثار، نویسنده سعی می کند بر اساس مستندات تاریخی و با اتکا به واقعیت های موجود، زندگی یکی از بزرگان را در قالب یک ماجرا بنویسد. برای مثال، نوشتهٔ زیر بخشی از داستان زندگی ملاًصدرای شیرازی^۱ است که با هم می خوانیم.

ابراهیم شیرازی، با چهرهٔ قدرتمند و چیره اما قدری گرفته و فشرده، سحر، در دالان خانه قدم زد. با صدای به عمد، چند بار سینه صاف کرد و از لای در دهان گشودهٔ اتاق محمد، محمد را دید و سینی مسین در حکم شمعدان را.

□ آه ... این همه شمع ... این همه ...

ابراهیم چرخید و به همسر نگران خویش نگاه کرد؛ با سرزنشی بی دلیل.

۱- ملاًصدرای شیرازی، صدر المتألهین، محمد بن ابراهیم فیلسوف معروف و بزرگ ایرانی قرن یازدهم است که

نظریهٔ حرکت جوهری وی شهرت خاصی دارد.

از دیدِ پدران، گویی تمامِ معایب از مادر به فرزند می‌رسد، همهٔ محاسن از پدر.
ابراهیم، باز، نگاه از لای در گذراند و بر محمد انداخت.

□ محمد، بیدار نمی‌شوی؟

□ سلام پدر، بیدارم.

□ تبر نمی‌خیزی؟

□ بر خاسته بودم. تازه به بستر آمده‌ام تا کمی استراحت کنم. خوابِ دم‌صبح، در این فصلِ خوشِ

نیمه‌سرد، لذتی غریب دارد پدر!

محمد، قدری بی‌پروا بود یا بی‌دغدغه؛ این رسم آن روزگار نبود. ابراهیم دوست نداشت که سرِ پاسخ‌های گهگاهی پسر، بالا باشد. به همین دلیل، از گفت و گوی با او اکراه داشت یا بیم. گرچه محمد آموخته بود که در نهایت ادب سخن بگوید؛ و در ادب بی‌اضطراب، برای مخالفان کم‌تاب، زهری هست. محمد هنوز با چشمان بسته سخن می‌گفت. می‌دانست که اگر دیده بگشاید، آفتاب بی‌رحمانه از پنجره بر چشمان خسته او هجوم خواهد آورد اما چاره‌ای نبود؛ لای چشم‌ها را آهسته باز کرد و آهسته گفت: عاقبت این نور مرا کور خواهد کرد.

پدر، در را تمام گشود؛ با چاشنیِ خسونت.

□ این نور، نه محمد، نور، عاقبت تو را کور خواهد کرد؛ چه از خورشید باشد چه از شمع و

چراغ. تو... تو... این همه شمع را از کجا می‌آوری که شب‌ها تا طلوع می‌سوزانی، به خاطر آن نوشته‌ها؟^۱

باید دقت داشت رنگ ادبی زندگی نامه از جنبهٔ تاریخی آن نگاهد؛ زیرا اغراق و

بزرگ‌نمایی هنگام توصیف ممکن است نویسنده را از واقعیت دور سازد.

هنگام نگارش زندگی نامه، علاوه بر رعایت نکات فنی باید در نظر داشت که زندگی نامه

دور از تعصب و غرض‌ورزی نوشته شود تا بتواند سهم خود را در پژوهش‌های تاریخی

و فرهنگی حفظ کند. امانت و دقت نویسنده به یک زندگی نامه اعتبار می‌بخشد. به سبب

همین ویژگی، تاریخ‌پیهقی از دیگر کتاب‌های تاریخ ممتاز شده است. پس باید همواره به

واقعیات تکیه داشته باشیم نه بر حدس و ظن و گمان.

۱- مردی در تبعید ابدی، نادر ابراهیمی، انتشارات فکر روز، ص ۱۵



فاصله میان واژه ای چیست؟

یکی از صفحات کتابتان را با دقت نگاه کنید.

می بینید که میان واژه ها فاصله معینی وجود دارد که به آن فاصله میانی واژه ای « میان واژه ای » می گویند. حفظ فاصله میان واژه ای نشانه استقلال واژه هاست. هر واژه حریمی دارد که باید آن را رعایت کرد. رعایت نکردن این فاصله باعث بدخوانی و بدفهمی مطالب می شود. دستگاه هایی مثل ماشین تحریر و رایانه این فاصله را به طور دقیق مراعات می کنند و ما نیز هنگام نوشتن با دست، موظف به رعایت آن هستیم؛ این فاصله هم برای کلمات ساده است و هم پیچیده و مرکب.

می دانیم که میان حرف های غیر چسبان واژه ها هم فاصله ای کوتاه مراعات می شود؛ مثلاً کلمه «ورود»، «دوری» و «دیوار» با چنین فاصله میان حرفی نوشته می شوند. فاصله بین واژه های یک متن تقریباً دو برابر

فاصله حرف‌های یک واژه است. حروف چین‌ها اصطلاحاً به اولی فاصله
میان واژه‌ای (فاصله) و به دومی فاصله میان حرفی (نیم فاصله) می‌گویند. برای
مثال، جمله زیر را در نظر می‌گیریم.

«آشنایی با امکانات زبان فارسی ما را قادر می‌سازد که هزاران واژه

تازه بسازیم.»

به واژه‌های زیر توجه کنید.

بررسی، دانش‌آموز، داوطلب، سوادآموزی، سرتاسر، شترسوار

همان‌طور که می‌بینید فاصله اجزای کلمه‌ها، به اندازه فاصله حرف‌های یک
کلمه است.

در مورد واژه‌های مرکب یا مشتقی که می‌توانیم آنها را چسبیده یا جدا

بنویسیم (دو املائی هستند) در صورت انتخاب شکل جدا باید فاصله میان اجزا

را کم و به اندازه فاصله حرف‌ها در نظر بگیریم. این فاصله نشان می‌دهد که

آن اجزا با هم یک کلمه مرکب، مشتق یا مشتق مرکب را تشکیل داده‌اند.

وندهای صرنی و فعل‌های گمگی نیز تابع همین قاعده اند. چند مثال:
ناخوانا، ورودی، کتاب‌ها، زنده رود، سی و سه پل، چهل ستون،
برگشتن، دست‌مایه، دانش‌آموزی، بزرگ‌تر، رفته است، خواهد آمد،
گزارش‌نویسی، خواسته بود، گرفته شد.

خودآزمایی

۱) طرحی برای نگارش زندگی‌نامه یکی از شخصیت‌های علمی و ادبی تهیه کنید و آن را بنویسید.

۲) در نوشته زیر که بخشی از زندگی‌مولانا است^۱، نویسنده از چه شیوه‌ای بهره گرفته است؟ آخرین خاطره‌ای که از این «دروازه شرق» در اندیشه این نوباوه خاندان بهاء ولد باقی ماند، خاطره ملاقات با شیخ فریدالدین عطار «پیرمرد خوش‌گفتار» و شاعر صوفی مشرب نساپور بود. شیخ عطار تأثیری خوشایند و دل‌نواز در وی باقی گذاشت. در آن ایام این پیر خوش‌گفتار نساپور شاعری نامدار و عارفی بزرگوار بود. در دیداری که میان او و بهاء ولد روی داد، خداوندگار خردسال او را با پدر خویش تقریباً هم‌سال یافت. در گفت‌و شنود دو عارف پیر، شوق لقای «الله» اشتیاق به زیارت حج و علاقه به دیدار مردان خدا مطرح شد. از احوال صوفیه و مشایخ که عطار درباره آنها در تذکرة الاولیای خویش سخن گفته بود، یاد شد. از شعر سنایی که عطار هم مثل بهاء ولد و یارانش بدان علاقه می‌ورزید و از سخن عطار که طرز فکر و اندیشه سنایی را غالباً دنبال می‌کرد، سخن رفت.

شیخ نساپور درباره فرزند بهاء ولد در خود احساس اعجاب و علاقه یافت. از حالت روحانی و پرتفکر او به شگفت آمد. عمق فکر و قدرت بیان او را شنایسته تحسین دید. در پرتو فراست ایمانی خویش دریافت که او هرگز واعظی از جمله واعظان، فقیهی از زمره فقیهان و صوفی‌ای از شمار صوفیان عادی نخواهد بود. در نور مکاشفه روحانی خویش که هرگونه کمالی را در نزد او دون مرتبه کمال حال زهاد و صوفیان نشان می‌داد، شیخ نساپور کودک نورسیده بهاء ولد را انسانی برتر از انسان‌های عادی دید و لاجرم بی‌هیچ تردید و مجامله به بهاء ولد نوید داد که به زودی این کودک، آتش در سوختگان عالم خواهد زد و شور و غوغایی در بین رهروان طریقت به وجود خواهد آورد.

عطار پیر نسخه‌ای از مثنوی «اسرار نامه» را هم که اثر دوران جوانی خود او بود، به این کودک الهی هدیه کرد. برای خداوندگار، این هدیه یک تحفه آسمانی بود. مثل الهی‌نامه سنایی که لالای او سید برهان وی را با آن آشنا کرده بود، زبده معرفت و حکمت روحانیان را در آنچه به سلوک راه خدا مربوط می‌شد، در برداشت. اسرار عارفان و آنچه درک آن به فکر و وجدان دیگر محتاج بود، در این مثنوی بی‌مانند نهفته بود. در خط سیر خسته‌کننده‌ای که قافله بلخ او را از خراسان به سوی بغداد می‌برد، این منظومه زیبا و لطیف برای خداوندگار مونس دل‌نوازی بود.

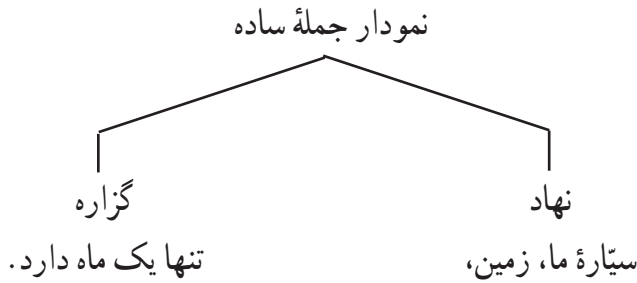
۳) فاصله میان واژه‌ای و فاصله میان حرفی را با ذکر نمونه، توضیح دهید.



درس نهم

جمله ساده و اجزای آن

آموختیم که جمله مستقل دو نوع است: ساده، مرکب.
جمله ساده دارای یک فعل است؛ مثال: سیارهٔ ما، زمین، تنها یک ماه دارد.



جملهٔ ساده چند جزء دارد؟

اگر تنها اجزای اصلی جمله را در نظر بگیریم، جملهٔ ساده حداقل ۲ و حداکثر ۴ جزء دارد.

دانستیم که تعداد اجزای جمله را فعل جمله تعیین می‌کند؛ پس برای یافتن پاسخ درست باید به فعل جمله مراجعه کرد؛ زیرا بعضی از فعل‌ها تنها به نهاد نیاز دارند و بعضی علاوه بر نهاد، اجزای دیگری را نیز می‌طلبند؛ مثلاً وقتی می‌گوییم: «کبوتر پرید» جمله

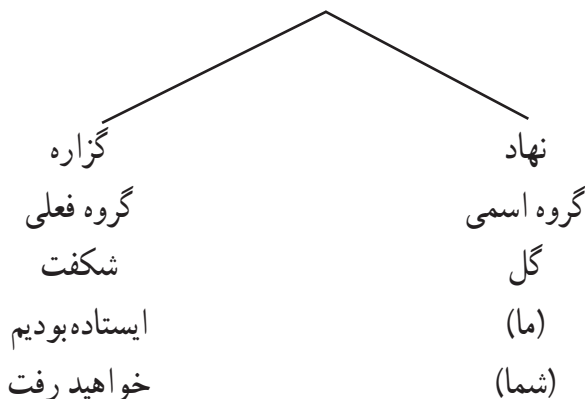
دوجزئی است؛ زیرا تنها از نهاد و فعل تشکیل شده است اما وقتی می‌گوییم: «کبوتر برمی‌چیند»، با وجود داشتن فعل و نهاد، جمله کامل نیست و به جزئی دیگر—مثلاً «دانه»—نیاز دارد تا کامل شود:

کبوتر دانه برمی‌چیند.

بنابراین، با شناخت فعل‌ها می‌توان انواع جمله را شناخت. جمله دوجزئی، سه جزئی یا چهارجزئی است.

الف) جمله‌های دوجزئی:

نمودار جمله‌های دوجزئی با فعل ناگذر



در دوجمله‌ی اخیر، نهاد حذف شدنی است. وقتی نهاد ضمیر باشد، می‌توان آن را حذف کرد. در این صورت، تشخیص نهاد جدا بر اساس شناسه ممکن است.

بنابر آنچه گفته شد، حذف نهاد ضمیر، اختیاری است اما نهاد غیر ضمیر چنین نیست؛ زیرا حذف آن ایجاد ابهام می‌کند:

نامه‌ای از دوستانم رسید. ظرف‌ها سالم به خانه رسید.

ب) جمله‌های سه جزئی: نوع دوم جمله‌های ساده، جمله‌های سه جزئی است. فعل این جمله‌ها گذراست و به همین دلیل، در بخش گزاره این جمله‌ها یک جزء دیگر هم می‌آید. پس جمله‌های سه جزئی علاوه بر نهاد و فعل، یک جزء دیگر نیز لازم دارند و بر اساس آن

به سه نوع زیر تقسیم می‌شوند :

- (۱) با مفعول : پرچم علم و دانش را برافرازیم.
(۲) با متمم : ایران به دانشمندان خود می‌نازد.
(۳) با مسند : این داستان خواندنی است.

می‌دانیم که در فارسی امروز، تنها فعل‌های دو مصدر «بودن» و «شدن» و هم معنی‌های «شدن» مثل «گشتن» و «گردیدن» و دیگر مشتق‌های آن (مانند است، می‌باشد، می‌شود و ...) علاوه بر نهاد، به مسند هم نیاز دارند و جمله‌های سه جزئی مسنددار می‌سازند.

✱ توجه :

در پاره‌ای از جمله‌های سه جزئی اسنادی، گاهی مسند، به صورت حرف اضافه و متمم می‌آید :

فلانی از ساکنان این محل است.

ایشان از دوستان شما بودند.

این پارچه از ابریشم است.

در مورد جمله‌های سه جزئی با متمم به خاطر داشته باشیم :

یکی از انواع گروه قیدی (متمم قیدی) از نظر ساخت با متمم یکسان است؛ یعنی،

همراه با حرف اضافه در جمله می‌آید : «منوچهر با اتوبوس آمد».

تفاوت این گروه قیدی با متمم فعل این است که متمم فعل در جمله، یکی بیشتر نیست

و فعل به آن نیاز دارد : «با دانایان درآمیز». اما تعداد متمم‌های قیدی را می‌توان افزایش

داد : «منوچهر با اتوبوس، از مدرسه به خانه آمد». یا آنها را از جمله حذف کرد : «منوچهر

آمد»؛ زیرا متمم قیدی جنبه توضیحی دارد و فعل به آن نیاز ندارد اما با حذف متمم فعل،

جمله ناقص می‌شود : ؟ درآمیز.

علاوه بر این، فعل‌هایی که به متمم نیازمندند، دارای حرف اضافه اختصاصی هستند

اما فعل‌هایی که به متمم نیاز ندارند، دارای حرف اضافه اختصاصی نیستند؛ مثلاً رفتن با

حروف اضافه «از»، «به» و «با» کاربرد دارد. همچنین است رسیدن، آمدن و غیره؛ مانند

«علی از خانه رفت»، «علی به خانه رفت»، «علی با دوستش رفت». اما نمی‌توان گفت «علی

با پدرش می‌نازد». ضمناً فعل‌های بدون متمم از نظر معنایی نیز نیازمند متمم نیستند. مثل :
 درخت روید، جوجه گنجشک پرید و گل شکفت.
 در حقیقت، متمم نوعی مفعول است که با حرف اضافه می‌آید و مانند مفعول، آن را هم نمی‌توان بدون قرینه حذف کرد.
 مصدر برخی از این فعل‌ها را همراه با حرف اضافه ویژه آنها در جدول زیر می‌بینیم.

حرف اضافه	مصدر
به	اندیشیدن، بالیدن، برازیدن، برخوردن، پرداختن، پیوستن، تاختن، چسبیدن، گرویدن، نازیدن، نگریستن
با	جنگیدن، درآمیختن، ساختن، ستیزیدن، آمیختن (مخلوط شدن)
از	پرهیزیدن، ترسیدن، رنجیدن، گذشتن
در	گنجیدن
بر	شوریدن

هریک از این فعل‌ها حرف اضافه ویژه خود را می‌طلبند و بی‌آن به کار نمی‌روند. در حالی که بقیه فعل‌ها معمولاً با هر حرف اضافه‌ای می‌آیند. به دو جمله زیر توجه کنید :

محسن از می‌رنجد.
 محسن از / به / تا / در / به سوی خانه می‌رود.

فَعَالِيَّت

با دو فعل «آموختن» و «ساختن» در معانی مختلف جمله بسازید و تعداد اجزای آنها را در هر کاربرد مشخص کنید.

پ) جمله‌های چهارجزئی: فعل این نوع جمله‌ها نیز گذر است. جمله‌های چهارجزئی گذرا چهار نوع اند:

۱) چهارجزئی با مفعول و متمم: نهاد + مفعول + متمم + فعل

گل‌های رنگارنگ	جلوۀ بی‌مانندی	به شهر	می‌دادند.
(-)	کتاب‌ها را	از کتاب‌فروشی	خریدی؟
(-)	این درس بزرگ را	از آن بزرگوار	آموختم.
پرستار	شیر را	به بچۀ	داد.

۲) چهارجزئی با مفعول و مسند: نهاد + مفعول + مسند + فعل

اغلب جمله‌های این مبحث، همان جمله‌های اسنادی سه‌جزئی هستند که یک جزء (مفعول) به آنها افزوده می‌شود و به جمله‌های چهارجزئی بدل می‌گردند. جمله زیر را در نظر می‌گیریم:

نهاد	مسند	فعل
هوا	سرد	گرید

اگر به فعل این جمله تکواژ سببی «ان» بیفزاییم (گرید ← گردانید)، به مفعول نیاز پیدا می‌کند و به این صورت کامل می‌شود:

۱- مصدر برخی فعل‌های گذرا به مفعول و متمم به شرح زیر است (همراه با این فعل‌ها علاوه بر حرف نشانه «را»، یک حرف اضافه اختصاصی نیز می‌آید):

حرف اضافه	مصدر
به	آموختن (تعلیم دادن)، آویختن (وصل کردن، نصب کردن)، افزودن، آلودن، بخشیدن، پرداختن، پیوستن، چسباندن، سپردن، فروختن، گفتن، دادن
با	اندودن، آمیختن (مخلوط کردن)، سنجیدن
از	پرسیدن، ترساندن، خریدن، دزدیدن، ربودن، رهاندن، شنیدن، کاستن، گرفتن، آموختن (فراگرفتن)
در	گنجاندن

باران ————— هوا را ————— سرد ————— گردانید.

مردم ایران حافظ را لسان الغیب می خوانند.
 نادان هیچ کس را هم طراز خویش نمی بیند.
 حافظ خودش را رند می داند.
 کار و تلاش مداوم او را شاگرد اول دبیرستان کرد.

عمده فعل های این گروه عبارت اند از :

● «گردانیدن» (= گذرای سببی «گشتن» و «گردیدن») و فعل های هم معنی آن، مثل : «نمودن»، «کردن»، «ساختن».

● «نامیدن» و فعل های هم معنی آن، مثل : «خواندن»، «گفتن»، «صدا کردن/ زدن».

● «شمردن» و فعل های هم معنی آن، مثل : «به شمار آوردن»، «به حساب آوردن».

● «پنداشتن» و فعل های هم معنی آن، مثل : «دیدن»، «دانستن»، «یافتن».

۳) جمله چهارجزئی با متمم و مسند : نهاد + متمم + مسند + فعل
 کاربرد چنین جمله هایی در فارسی اندک است :
 اهل محل به او پهلوان می گفتند.

۴) جمله های چهارجزئی دو مفعولی : نهاد + مفعول + مفعول + فعل؛ مانند :
 نقاش دیوار را رنگ زد.

جمله هایی که تا اینجا خواندیم، از این قرارند :

انواع جمله			
الف	جمله های دو جزئی	(۱)	جمله های دو جزئی با فعل ناگذر ← نهاد + فعل ناگذر
ب	جمله های سه جزئی	(۱)	سه جزئی با مفعول ← نهاد + مفعول + فعل
		(۲)	سه جزئی (اسنادی) با مسند ← نهاد + مسند + فعل
		(۳)	سه جزئی با متمم ← نهاد + متمم + فعل
پ	جمله های چهار جزئی	(۱)	چهار جزئی با مفعول و متمم ← نهاد + مفعول + متمم + فعل
		(۲)	چهار جزئی با مفعول و مسند ← نهاد + مفعول + مسند + فعل
		(۳)	چهار جزئی با متمم و مسند ← نهاد + متمم + مسند + فعل
		(۴)	چهار جزئی دو مفعولی ← نهاد + مفعول + مفعول + فعل

جمله‌های استثنایی

دیدیم که همهٔ جمله‌ها از نهاد و گزاره درست می‌شوند و گزاره نیز دارای فعل است اما برخی از جمله‌ها ممکن است یکی از شرط‌های جمله‌های معمولی را - که تا اینجا خوانده‌ایم - نداشته باشند. این جمله‌ها استثنایی‌اند.

در این درس سه نوع جملهٔ استثنایی را می‌بینیم.

گزارهٔ این دو نوع جمله بدون فعل می‌آید؛ از این رو، آنها را «جمله‌های بی‌فعل»

می‌نامیم.

الف) جمله‌های یک جزئی بی‌فعل مانند: سلام، به امید دیدار، افسوس.

ب) جمله‌های دو جزئی بی‌فعل:

نهاد _____ گزاره

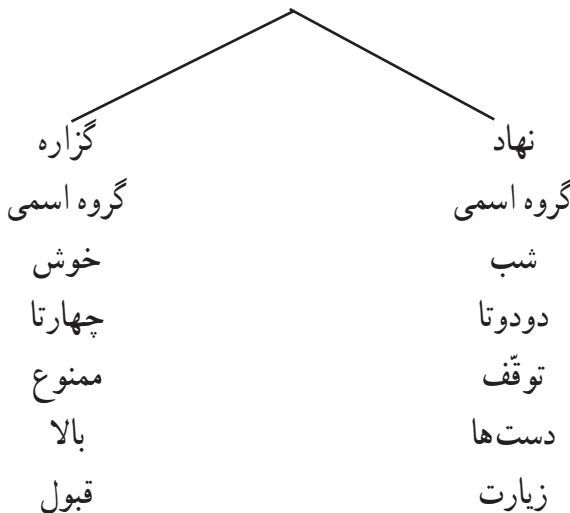
عیدتان مبارک.

مرحمت شما زیاد.

چنین جمله‌هایی تنها از دو گروه اسمی ساخته می‌شوند و گزارهٔ آنها بدون فعل می‌آید.

این گونه جمله‌ها به دلیل این که بدون فعل به کار می‌روند و حتی افزودن فعل به بعضی از آنها غیرعادی است، دو جزئی به حساب می‌آیند.

جمله‌های دو جزئی (بی‌فعل)



تذکر: گاه اگر در ساختمان چنین جمله‌هایی فعل به کار رود، به جمله‌های سه جزئی با مسند تبدیل می‌شوند:

چهاردوتا هشت تا می‌شود.

سیگار کشیدن ممنوع است.

پ) جمله‌های سه جزئی بی فعل:

زندگی یعنی عقیده.

کار یعنی خلاقیت و سازندگی.

شناخت یعنی جدا کردن ارزنده از بی ارزش در همه شئون.

این جمله‌ها فعل ندارند اما معادل جمله‌های زیرند:

زندگی، عقیده است.

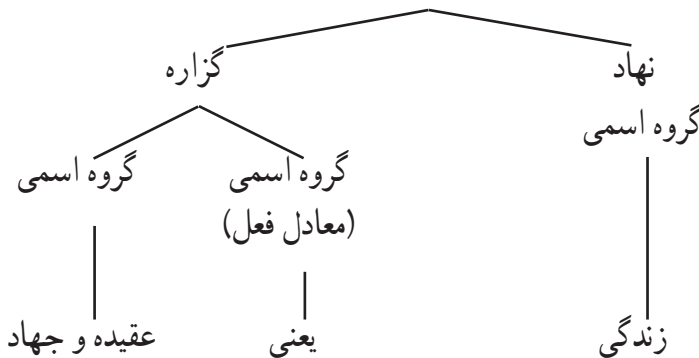
کار، خلاقیت و سازندگی است.

شناخت، جدا کردن ارزنده از بی ارزش در همه شئون است.

واژه «یعنی» کار فعل را انجام می‌دهد و بین نهاد و گزاره ارتباط برقرار می‌کند؛

بنابراین، در چنین جمله‌هایی واژه «یعنی» را معادل فعل «است» به حساب می‌آوریم و نمودار

آن را چنین رسم می‌کنیم:





به جمله های زیر توجه کنید:

- الهی ترسانم از بدی خود.
- بزرگ مردی بود خواجه نظام الملک.
- به شکوفه ها به باران / برسان سلام ما را.
- رسید مژده که آمد بهار و سبزه دمید.

در جمله اول فعل بر متمم مقدم شده است. در جمله دوم مندر آغاز جمله و نهاد در پایان آن است. در جمله سوم متمم مقدم شده است و در آخرین جمله فعل بر نهاد مقدم شده است. در این عبارات اجزای کلام برای تأثیر بیشتر سخن، بنا بر تشخیص نویسنده جابه جا شده است تا شیوایی و رسایی کلام بیشتر گردد. به این گونه بیان شیوه بلاغی می گویند.

□ این شیوه پیش از آنکه دستوری باشد به سبک نگارش نویسنده بستگی دارد و کاربرد ادبی می یابد.

□ جای اجزای جمله به تناسب حالات عاطفی تغییر می کند و بار معنایی

خاصی می یابد.

□ گیرایی و اثر بخشی کلام بیشتر می شود.

این شیوه در مقابل شیوه عادی قرار می گیرد. در شیوه عادی اصل

بر این است که نهاد همه جمله ها در ابتدا و فعل در پایان قرار گیرد.

خودآزمایی

۱) الف) از مصدرهای زیر به ترتیب، ماضی مستمر، آینده و مضارع اخباری بسازید و آنها را در جمله‌هایی به کار ببرید.

افتادن، فرستادن.

ب) جمله‌ها را در نمودار بنویسید و تعداد اجزای اصلی آنها را مشخص کنید.

پ) جمله‌ها را مجهول کنید.

۲) نوع جمله‌های زیر را با نمودار آنها مشخص کنید.

نوروزتان پیروز، عیدتان مبارک، سفر به خیر، دست خوش، خدا حافظ.

۳) با بهره‌گیری از شیوه نگارش تشریحی، انشایی درباره‌ی محلّ زندگی خود (یا موضوع دلخواه)

بنویسید.